

# دنیای پس از اسپرانتو

متن سخنرانی احمد رضا ممدوحی به مناسبت سال گشت تولد خالق زبان بین‌المللی اسپرانتو، دکتر ل. ل. زامنهوف (۱۹۱۷-۱۸۵۹) و روز جهانی کتاب اسپرانتو

## مقدمه

### می‌خانه اگر ساقی صاحب‌نظری داشت می‌خواری و مستی ره و رسم دگری داشت

به نظر می‌رسد که شاعر از "ره و رسم" می‌خواری موجود راضی نبوده و علت آن را نبود "ساقی صاحب‌نظر" می‌داند. تعبیر اسپرانتیستی این شعر، شاید این باشد که نظم زبانی موجود در دنیا، نظمی صحیح و کارآمد نیست، و علت آن، فقدان اسپرانتیست‌هایی است، که از روش‌های درست و کارا برای ترویج اسپرانتو در دنیا استفاده کنند. و این در حالی است که اهمیت زبان برای انسان - چه در ارتباط او با دیگران و چه در ارتباط او حتی با خودش - بسیار بنیادی و کلیدی است، تا جایی که به‌عنوان مثال، بنابر گفته‌ی لودویگ ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، فیلسوف اتریشی - انگلیسی:

"محدوده‌های زبان من، مرزهای دنیای من است." و این واقعاً باعث تأسف است که محدوده‌ی دنیای اکثریت قاطع انسان‌های هزاره‌ی سوم، هنوز مرزهای محدود زبان‌های قومی - و یا حداکثر ملی - ایشان است!

۳

54

## اهمیت زبان و ویتگنشتاین

"همه‌ی واقعیت‌ها به این اعتبار واقعیت‌اند که می‌توانیم درباره‌ی آن‌ها حرف بزنیم و تصویرشان کنیم." (تناظر سه‌گانه‌ی واقعیت، اندیشه در ذهن انسان و زبان) هم‌چنین در مورد قدرت و رسا بودن زبان در تبیین مطالب و مسائل گفته است که:

"هر چیز گفتنی را، به‌وضوح می‌توان بر زبان جاری ساخت." در نظر ویتگنشتاین - شاید همان‌طور که سهراب سپهری نیز گفته‌است: "واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد." - کلمه خود معنی است، چرا که به‌زعم او: "اگر راست باشد که کلمات معنی دارند، پس چرا کلمات را دور نمی‌اندازیم و معنی‌شان را نگه نمی‌داریم؟"

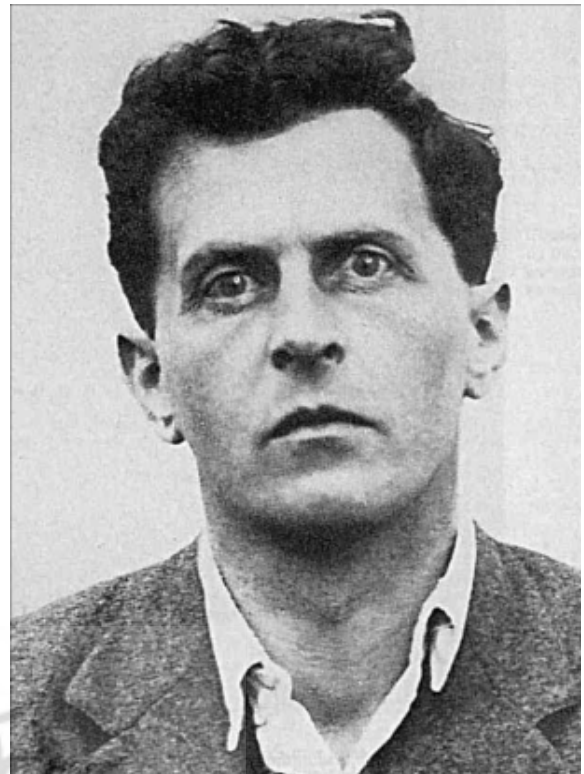
گرگوری برگمن (-۱۹۷۹)، نویسنده‌ی جوان کتاب جدید (۲۰۰۴) *The little book of bathroom philosophy* که در ایران با نام "کتاب کوچک فلسفه" (با ترجمه‌ی کیوان قبادیان و توسط نشر اختران) منتشر شده است، در این کتاب موجز فلسفه، هنگامی که به ویتگنشتاین می‌پردازد، می‌گوید:

"نفوذ ویتگنشتاین فوق‌العاده است، زیرا برای علم فقط یک وظیفه‌ی مشروع قائل بود: توجه به کاربرد زبان به‌گونه‌ای که از معضلات فلسفی ناشی از کاربرد نادرست کلمات اجتناب شود."

ویتگنشتاین، که از شاگردان برتراند راسل (۱۹۷۰-۱۸۷۲) فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی بود، بنابر گفته‌ی بسیاری، اندیشه‌ی فلسفی قرن بیستم را متحول کرد. وی درباره‌ی اهمیت زبان بسیار صحبت کرده است، از جمله در مورد رابطه‌ی بین واقعیت و زبان گفته است که:

## لزوم تغییر استراتژی

متولیان و متصدیان امر زبان در جهان - که البته خواه‌ناخواه شامل ما اسپرانتودانان نیز می‌شود - تاکنون موفق به تغییر اساسی این نظم اشتباه نشده‌اند. علت این امر شاید



لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف زبان آگاه اتریشی -  
انگلیسی: "محدوده‌های زبان من، مرزهای دنیای من  
است"

به عنوان نمونه در زمینه‌ی فن آوری، فرد بر سگوی (Segway human transporter) که در ابتدای هزاره‌ی سوم میلادی توسط دین کامن (Dean Kamen)، مخترع آمریکایی ابداع شد، و از نقطه نظر حمل و نقل، شهرسازی و رعایت مسائل زیست محیطی - مانند ۵C ابداع سال ۱۹۸۵ لرد کلابو سینکلر (Clive Sinclair)، مخترع انگلیسی - بسیار قابل توجه است و افق‌های تازه‌ای را در برابر دیدگان طراحان در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله برنامه‌ریزی و طراحی شهری می‌گشاید؛ و یا رادیوی کوکی، که در سال‌های پایانی قرن بیستم ابداع شد و عنوان اختراع سال را نیز از آن خود کرد - و ایده‌ی آن به راحتی می‌تواند به تلفن همراه و کامپیوترهای همراه کوکی نیز بیانجامد - فقط ترکیبی است از دست‌آوردهای علمی و فن آوری گذشته: ژيروسکوپ، حس‌گرهای گوناگون، باتری‌های قابل شارژ، کوک، دینام یا ژنراتور، و ...

**"اگر می‌خواهید یک کشتی بسازید، افراد را فرا نخوانید تا چوب جمع کنند، کار را بین ایشان تقسیم کنید و به ایشان دستور دهید که چه کار کنند. به جای این کارها، به ایشان عشق ورزیدن به دریای وسیع و بی‌انتها را آموزش دهید."**

در زمینه‌ی علوم نظری و دانش نیز می‌توان به عنوان مثال به "داروینیسیم اجتماعی" که در اواخر قرن نوزدهم توسط دانشمندانی مانند هربرت اسپنسر (۱۸۰۳-۱۸۲۰)، یکی از بنیان‌گذاران علم جامعه‌شناسی، سامان دهی شد، و یا نظریات خانم جولیا کریستوا (-۱۹۴۱)، روان‌کاو، نویسنده، تئورسین و استاد زبان‌شناسی دانش‌گاه پاریس، که بلغاری الاصل و فرانسوی است، اشاره کرد که با تعبیر و ترکیب جدیدی از ایده‌ها و نظریات چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲)، زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، و زبان‌شناسی ساختارگرا به وجود آمده است.

### در مورد اسپرانتو چطور؟

بنابراین در زمینه‌ی مشکل زبان بین‌المللی و اسپرانتو

در غرق شدن ایشان در جزئیات و یا جزءنگری‌های افراطی بوده است، که البته شاید وجود و گذراندن آن برای پیشرفت تکنیکی در این زمینه لازم بوده است. اما اکنون به نظر می‌رسد که برای فرار از این ورطه و رکود نسبی، احتیاج به یک کل‌نگری و دگرنگری بنیادی وجود دارد تا فرای پیشرفت‌های تکنیکی به دست آمده، از تاکتیک‌های جدیدی بهره‌گیری شود. و شاید هنگام آن نیز فرا رسیده باشد تا در استراتژی پیش‌برد زبان اسپرانتو هم تجدید نظر کنیم.

### ابداعات اولیه و ابداعات ترکیبی

ما در عصری زندگی می‌کنیم که به نظر می‌رسد اکثریت اختراعات و ابداعات اساسی یا اولیه - چه در زمینه‌ی فن آوری و فرآوری و چه در زمینه‌ی دانش و علوم - انجام شده است، چرا که مدت‌هاست که اکثر نوآوری‌ها و دست‌آوردها، تنها ترکیب یا آرایه‌ی جدیدی از یافته‌های قبلی بوده است. بنابر این، اختراعات و ابداعات کنونی - و احتمالاً آینده نیز - اکثراً از ادغام و ترکیب اختراعات و ابداعات قبلی و نحوه‌ی کاربرد جدیدی از آن‌ها، به وجود می‌آید.

در آن مشکل زبان مشترک یا زبان بین‌المللی فراگیر وجود ندارد. چرا که هنوز، به‌عنوان مثال، برای هیچ اروپایی یا امریکایی هم - که شاید نسبت به دیگر ساکنان این کره از پیشرفت‌های بیش‌تری در زمینه‌ی زبان و ارتباطات بهره‌مند شده باشند - قابل تصور نیست که پس از پیاده شدن در پکن، تهران یا مسکو بتوانند با تمامی اقشار مختلف محلی مردم، از راننده تاکسی گرفته تا مردم کوچه و بازار و دانش جویان و اساتید، به راحتی و در زمینه‌های گوناگون - و نه فقط در حد یک سلام و احوال‌پرسی ساده - صحبت کنند. اکنون کار ما اسپرانتیست‌ها شاید این باشد که چنین رویایی را برای مردم جهان به تصویر درآوریم، تصویری باورپذیر و ملموس و دست‌یافتنی: با بهره‌گیری از کتاب، مجله، فیلم، تاتر، اینترنت یا هر رسانه‌ی دیگر. به عبارت دیگر ما باید به‌هرترتیبی که می‌توانیم، "دنیای پس از اسپرانتو" را به‌خوبی به تصویر کشیم و آن‌را به تمامی مردم جهان نشان دهیم.

**ابتدا باید اندیشه و آرزو برای امری به‌وجود آید و پرورنده شود؛ پس از آن، تنها همین آرزو و خواست، انگیزه و اسباب تحقق بخشیدن به آن خواهد شد.**

### دنیای پس از اسپرانتو

در دنیای پس از اسپرانتو، امور کلیدی و حیاتی در زندگانی هر فرد یا جامعه، از بهبود، سهولت و عدالت فراوانی بهره‌مند خواهد بود، اموری چون آموزش زبان بیگانه یا "بین‌المللی"، تحصیل در رشته‌ی مطلوب، فرصت‌های کاری، ازدواج، مسافرت، بهره‌مندی از محصولات گوناگون هنری (مانند ادبیات، فیلم و تاتر)، تفریح و غیره. به‌عنوان مثال، فراگیری زبان بیگانه یا "بین‌المللی" - که در حال حاضر تنها برای گروه اندکی از نخبگان میسر است که از امکانات مالی یا طبقه‌ای ویژه‌ای برخوردارند - در دنیای پس از اسپرانتو، برای تمامی انسان‌های جهان به‌گونه‌ای یکسان ممکن خواهد بود. امکانات و فرصت‌های تحصیلی، کاری یا حتی تفریحی نیز، که اکنون بستگی زیاد و غیرعادلانه‌ای به

نیز، احتمالاً ما احتیاجی به ابداع یا اختراع اصلی جدیدی نداریم، چرا که اسپرانتو - و چندین هزار زبان دیگر - تا به‌امروز ساخته شده است. چیزی که در این زمینه به آن احتیاج داریم، ترکیب صحیح و کارآمدی است از فنون و آگاهی‌های موجود، برای پیش برد علم و آگاهی در این زمینه که به جهانی شدن زبان اسپرانتو - یا هر "آنتوی" دیگری - بیانجامد (اشاره به "یورپانتو"، "یورال" یا تمامی زبان‌های دیگری که با الهام یا بر اساس زبان اسپرانتو ساخته شده، یا پیشنهاد شده تا ساخته شود).

مثلاً به کارگیری زبان اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت، یکی از ترکیباتی بوده است، که تاثیر به‌سزایی در پیش برد زبان اسپرانتو داشته است - و به نوبه‌ی خود قادر به پیش برد غیرقابل تصور کاربرد کامپیوترها و اینترنت در سراسر جهان است. تاکنون تلویزیون و سینما در حد بسیار کمی به این منظور مورد بهره‌برداری قرار گرفته است - هر چند که همین مقدار نیز، تاثیر خوبی برای معرفی و وجهه اسپرانتو داشته است. رادیو و تلویزیون ماهواره‌ای از پتانسیل بسیار زیادی برای کمک به شناساندن، آموزش و به کارگیری زبان اسپرانتو دارند - همان‌طور که اسپرانتو نیز نقش فوق‌العاده‌ای می‌تواند در استفاده‌ی هر چه بیش‌تر و بین‌المللی‌تر از آن‌ها در سراسر دنیا داشته باشد. اما، تمامی این‌ها مربوط به تکنیک پیش برد اسپرانتو است، چیزی که در مقیاس تاکتیک و استراتژی باید مد نظر قرار گیرد نیز شاید از اهمیت بیش‌تری برخوردار باشد.

### عشق به دریا و ایجاد تشنگی

آنتوان سنت دو اگزوپری (۱۹۴۴-۱۹۰۰)، نویسنده و خلبان فرانسوی، خالق کتاب شازده کوچولو، که کتاب قرن شناخته شده است، می‌گوید:

"اگر می‌خواهید یک کشتی بسازید، افراد را فرا نخوانید تا چوب جمع کنند، کار را بین ایشان تقسیم کنید و به ایشان دستور دهید که چه کار کنند. به جای این کارها، به ایشان عشق ورزیدن به دریای وسیع و بی‌انتها را آموزش دهید."

چنانچه بخواهیم این پند حکیمانه و عارفانه‌ی اگزوپری را در مورد چگونگی پیش برد زبان بین‌المللی اسپرانتو در سطح جهان به کار ببندیم، باید به جای غرق شدن در تبیین و انتقال جزئیات و ویژگی‌های اعجاز‌آور زبان اسپرانتو و نحوه‌ی آموزش هر چه بیش‌تر آن، مردم دنیا را از جهانی آگاه کنیم که

به وجود آوریم و دامن بزنییم، چرا که با داشتن تشنگی، خود ایشان به هرطریقی که باشد، آب را خواهند یافت.

احتمالاً مرحله‌ی پس از ایجاد این آرزو و خواست و تشنگی، ترغیب و تشجیع مردم به جستجو و طی طریق در جهت آرمان آرزویی ایشان است؛ همان طور که در فرهنگ غرب به حق بر *Don't give up your dreams* (رویاهای تان را کنار نگذارید) تکیه شده و ما نیز در فرهنگ شرقی خود معتقد به اولویت اندیشه و آرزو هستیم، و به عنوان مثال، همان گونه که باز حضرت مولانا فرموده:

اندیشه‌ات جایی رود، و آن گه تورا آن جا برد،  
زاندیشه بگذر چون قضا پیشانه شو، پیشانه شو.

یعنی ابتدا باید اندیشه و آرزو برای امری به وجود آید و پروراندن شود؛ پس از آن، تنها همین آرزو و خواست، انگیزه و اسباب تحقق بخشیدن به آن خواهد شد. به عنوان مثال، **تا اندیشه و تصور آزادی یا دموکراسی برای مردم تعریف و تبیین نشده باشد، ایشان در جهت دستیابی به آن کاری نخواهند کرد، اما پس از آشنایی با (خوبی‌های) این مفاهیم، از انجام هر تلاشی در رسیدن به آن کوتاهی نخواهند کرد.**

### که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها

به تعبیر دیگر، طبق گفته‌ی حافظ، عشق در ابتدا باید سهل و آسان بنماید تا انسان را مجذوب خود سازد، و پس از آن، به یاری جذبه‌ی ایجاد شده در ابتدا، فائق آمدن بر هر مشکلی که پیش آید، به آسانی ممکن خواهد بود. هم چنین بنابر غزل زیبای دیگر حافظ، محبوب برای افکندن آتش عشق به جان انسان تنها "زلفی بر باد می‌دهد" تا کل وجود انسان را "بر باد دهد" (زلف بر باد مده، تا ندهی بر بادم/ ناز بنیاد مکن، تا نکنی بنیادم). یعنی فقط با ایجاد شیفتگی و تشنگی، انسان کاملاً مجذوب شده و به دنبال محبوب و خواسته‌ی خود می‌رود. یا چنان که عطار نیز می‌گوید، فقط با افکندن عشق و آرزو بر دل شیخ پیر صغان، دخترکی ترسا قادر می‌شود تا او را که عمری با زهد و آبرو زیسته، به هر جا که مایل است بکشد و انجام هر کاری را از او بخواهد - حتی کشاندن او به کنیسه و بستن زنا!

ما نیز باید ابتدا - و شاید حتی فقط - عشق به ارتباط

دانستن زبان بیگانه‌ای دارد، که فراگیری آن برای اکثریت مردم امکان‌پذیر نیست، در دنیای پس از اسپرانتو برای همه به یک اندازه و عادلانه خواهد بود.

شاید بزرگ‌ترین نمودگاه دنیای پس از اسپرانتو، در حال حاضر همایش‌های جهانی اسپرانتو (UK) باشد. بنابر این، به عنوان نمونه، باید تا آن جا که می‌توانیم جو تفاهم‌آمیز حاکم بر این همایش‌ها را به مردم جهان نشان دهیم تا ببینند که یک قرن است که چندین هزار نفر از ده‌ها کشور گوناگون و زبان مختلف گرد هم می‌آیند و در ایجاد تفهیم و تفاهم بین خود کوچک‌ترین مشکلی ندارند.

به عنوان مثال، در ارتباط با اتحادیه‌ی اروپا، که به خاطر فقدان زبان مشترک واحد در رنج و خرج بسیار به سر می‌برد، و علائمی از گرایش آن به اسپرانتو نیز دیده شده است، برای از بین بردن تردیدهای تصمیم‌گیرندگان ایشان در به کارگیری زبان بین‌المللی و بی‌طرف اسپرانتو، کافی است که هم‌اندیشان اروپائی ما حداکثر مساعی خود را در دعوت و فراخواندن ایشان به همایش جهانی اسپرانتو انجام دهند تا این تصمیم‌گیرندگان با چشم‌ها و گوش‌های خود تفاهم بین‌المللی را در عمل و در بین متفاوت‌ترین نژادها و زبان‌های دنیا تجربه کنند. آن گاه برای ایشان دیگر کوچک‌ترین شک و تردیدی در مورد بهره‌گیری از زبان اسپرانتو به عنوان زبان مشترک کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا باقی نخواهد ماند.

هنگامی که ما اسپرانتودانان توانستیم به آحاد مختلف مردم جهان طعم و مزه‌ی چنین دنیای رویایی را بچشانیم، دیگر این خود مردم خواهند بود که برای دستیابی به این رویای زیبای بشریت از انجام هیچ عمل و ابتکاری کوتاهی نخواهند کرد، و پس از یافتن اسپرانتو، برای آشنایی و فراگیری آن، خود ایشان به دنبال ما خواهند گشت تا بتوانند با اسپرانتو بیش تر آشنا شوند، آن را بیاموزند و از آن استفاده کنند. یعنی به عبارت دیگر، همان طور که مولانا نیز قرن‌ها پیش از اگزوپری گفته:

**آب کم جو، تشنگی آور به دست،**

**تا بجوشد آب‌ات از بالا و پست.**

یعنی به جای دادن آب (اسپرانتو) به مردم، تشنگی (آرزوی ارتباط یافتن با همه‌ی انسان‌های جهان) را در ایشان

## آن هم با جزئیات کامل ارائه کرده است.

اگر ما بتوانیم این نوع جهل مرکب را به جهل ساده - یعنی وجود مشکل، و آگاهی از وجود آن - تبدیل کنیم، دیگر برای حل مشکل تنها نخواهیم بود و خود مردم برای حل آن به پا خواهند ایستاد، و ما را خواهند جست، و اگر ما و اسپرانتو را نبینند - یا نخواهند ببینند - اسپرانتو را خود از نو خواهند آفرید. (مانند پیشنهاد آفرینش زبان "یورپانتو" یا "یورال" که توسط نماینده‌ی پارلمان انگلستان در اتحادیه‌ی اروپا مطرح شده است).

و توصیه‌ی آخر به هم‌اندیشان عزیز در سراسر جهان: شاید مهم‌تر - و زیباتر - از موفقیت جهانی نهضت ما و اسپرانتو، اشتیاق و آرزوی امروز ما برای اتفاق افتادن این امر مبارک است، یعنی تصدیقی دیگر بر تقریباً همان چیزی که ناظم حکمت (۱۹۶۳-۱۹۰۲) سال‌ها پیش گفت:

"من نمی‌دانم که اسپرانتو (به‌زودی) زبان جهانی خواهد شد یا نه، و به‌نظر من این مسئله آن‌قدر هم مهم نیست: برای انجام این امر، زمان زیادی وجود دارد. به‌نظر من مسئله‌ی مهم این است که هم‌اکنون انسان‌هایی وجود دارند که برای ایده‌ی زبان اسپرانتو در تلاش و مبارزه‌اند. توصیه‌ی من به پدر و مادرها این است که اسپرانتو را به فرزندانشان خود بیاموزید."

در پایان، جمله‌ای از این راند (آلیسا روزن‌بام) (۱۹۸۲-۱۹۰۵)، فیلسوف روسی‌ال‌اصل آمریکایی و مبدع عین‌گرایی (یا برون‌گرایی که مبتنی بر تثلیث فردگرایی، عقل و سرمایه‌داری است)، که عظمت دکتر زامنهوف را به‌گونه‌ی تازه‌ای تبیین می‌کند:

**"هر کس که برای آینده به نبرد برخیزد، امروز در آینده زندگی می‌کند."**

یعنی دکتر زامنهوف در بیش از یک قرن پیش، در آینده‌ی اکثریت مردمان کنونی دنیا زندگی می‌کرده است و ما پیروان او نیز در آینده زندگی می‌کنیم، پس به این اعتبار، ما و او هم‌عصریم - مگر نه آن‌که همیشه او را در کنار خود احساس می‌کنیم و گفتار و کردار و پندارش هم‌چنان برایمان جذاب و جدید است؟!

یافتن با تمامی انسان‌های جهان را بر مردم بنمایانیم، و آنان را عاشق و شیفته‌ی این ایده و آرزو کنیم، چرا که با وجود این عشق و طلب، خود ایشان بر تمامی مشکل‌های سر راه فایق خواهند آمد. عشق به تفاهم کامل با تمامی انسان‌های جهان: این رویا که هر کسی در هر جای جهان بتواند تمامی مجله‌ها، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و سایت‌های اینترنتی دنیا را بخواند، همه‌ی برنامه‌های تلویزیونی گیتی را ببیند و به تمامی ایستگاه‌های رادیویی جهان گوش فرا دهد و هنگام مسافرت به هر نقطه از کره‌ی زمین به راحتی بتواند با سکنه‌ی آن‌جا ارتباط کامل برقرار سازد. همه بتوانند در همه‌ی نقاط زمین به تحصیل و کار بپردازند و با هر قوم و نژاد که بخواهند، بیامیزند - این است رویای زیبایی که به دکتر زامنهوف چنان انگیزه‌ای داد که با عشق و علاقه‌ی کامل تمامی عمر و تلاش خود را برای به‌وجود آوردن و پیش برد زبان مشترک جهانی اسپرانتو صرف کند. و اکنون نیز همین رویا باید به تمامی انسان‌ها عطش ارتباط برقرار کردن و تفاهم بین‌المللی را ببخشد و آنان را به سوی زبان بین‌المللی و بی‌طرف اسپرانتو، این سترگ عمرآورد دکتر زامنهوف، جذب کند.

## کار ما: تبدیل جهل مرکب به جهل ساده

تا هنگامی که جهل، مرکب است - یعنی مشکلی وجود دارد، و آگاهی از وجود این مشکل، موجود نیست - هیچ امید برای رفع آن را نمی‌توان متصور بود. به‌عنوان مثال، احتمالاً کوررنگی یا دالتونیسم برای هزاران سال در بین انسان‌ها وجود داشته است، ولی تا هنگامی که جان دالتون (۱۸۴۴-۱۷۶۶)، شیمی‌دان و فیزیک‌دان انگلیسی - که خود نیز کوررنگ بود! - از وجود چنین مشکلی آگاه نشد، هیچ‌کسی نمی‌توانست در جهت بهبود، رفع یا مقابل با آن، کاری بکند.

**دنیا زبان مشترک جهانی ندارد و از نبود آن در رنج است، و در عین حال از وجود خود این مشکل هم بی‌خبر است. یعنی در زمینه‌ی مشکل زبان بین‌المللی جهل مضاعف یا مرکب وجود دارد. ما باید دنیا را از وجود مشکل ارتباطات در جهان آگاه کنیم و سپس در پی جستجوهای خود ایشان، به آن‌ها بگوییم که راه‌حل آن را نیز نابغه و انسان دوست بزرگی بیش از یک قرن پیش و**